نومرو
٥٣٢٨
عدد اوراقه
١٨

Süleymaniye U. Kütüphanesi
Kısmı: Hacı Mahmud Ef.
Yeni Kayıt No: 5328
Eski Kayıt No:

مطلع
بنا باید دمی از گریه چشم اشکبار من
که بی بخت من گرید گهی بر روزگار من

قطعه
سوی هندوستان روم کانجا
کار اهل هنر نکو رفت
که سخا و کرم ز اهل زمان
بر زمین سیه فرو رفت

فرد
ای جان بگو که آن گل بوی وفا ندارد
دارد وفا ولیکن نسبت بما ندارد

دیگر
منع کردم کوم از نظر انداخته
پرده دل ز من و با دگران ساخته

فرد
ای عز دولت از عاشقان بی چه جفی آزار دها
بخت از غم دوستان امانت ای بی عقدارها

فرد
تمام وحشت از این حال پریشان سخت
که مباد از سر کوی تو بر بندم رخت

فرد
تو آ عاشق و آواره شد من از غم ناتوان گشتم
تو عاشق دوست کشتی من بکام دشمنان گشتم

قطعه
اینست ببین آفت جان و دلم اینست
مقصود و مراد دل بی حاصلم اینست

ای همنفسان میدهم امروز نشانی
فردا که شوم کشته نهان قاتلم اینست

یک کرشمه پری پیکری ربود مرا
چه صورت عجبست این که روی نمود مرا
از جفا خون شد دلم یار وفادار نیافت
سوخت از داغ غم هجران و غمخوار نیافت

بردم اختلاط گرم دارد آفتاب من
ندارد رحم بر سوز دل و چشم پر آب من
مرا آمد نصیب از عشق خوبان داغ نومیدی
نصیب کس مبادا یارب این داغی که من دارم

بلبل بچمن ناله و من بر سر کویش
او عاشق گل گشته و من عاشق رویش
از لب خنده نگرفته عالم با او
وز قدش جلوه ببین روح مجسم با او

...CI MAHMUD EFENDİ
BEŞİKTAŞ
Vakıf Kütüphanesi

T.C. ... İSSE ... Kütüphanesi

[illegible]

ترا از صحبت اصل وفا یار چه مانع شد فرد چه بد کردیم ما ای نازنین از ما چه واقع شد موی شد ای طبیب وجودم ز درد و غم فرد موی نمانده پیش میان تو عدم
تا دل آوارهٔ رهگذر خود جا سازمش فرد میروم دنبال او باشد که پیدا سازمش ازپی دفع جنونم داغ بر سر می‌نهد فرد داغ دل بس نیست بر سر داغ دیگری نهد
از درد دوری تو مرا تاب تب بسوخت فرد فریاد روز بی‌کسی و آه شب بسوخت هر کس که بدی کرد و به بد یار شد هم به بد خویش گرفتار شد

و له
ز سنگ انداز او سنگی رسیدی
بس از قمری سر کیوان شکستی

کشتم بصفحهٔ دل صورت جانانهٔ خود را
ببین صورت دهم تسکین دل دیوانهٔ خود را

و له
بخودم هم لطف یاد او بگفتار آورد
آری آری عاشقی دیوانگی بار آورد

سر کویت که بر باد دهم همدم خطا اه اینجا
فغان کز آه نتوان داشتن خود را نهانی

حال دل نیست که بر رو رخ او چون شمع فتاد
جان من ماند بیمیدی که بر آتش فتاد

مطلع
خدا توفیق ده یارب که بوسم آستانش را
کشم در چشم چون خاک کف پای سگانش را

مطلع
بسی با خویشتن در خواب او را هم سخن دیدم
مگر در خواب بینم بار دیگر آنچه من دیدم

مطلع
چو لاله با دل پر داغ حسرت زین چمن رفتم
نوای شاخ گل رفت با جان باقی که من رفتم

مطلع
سیر آنم که کشیدم بر در آن سگانت
مو ملعبه کردم جاروب آستانت

مطلع
تبخاله نیست بر لب آن نازنین نگار
زآمد شد نفس شده پیدا او فگار

مطلع
الهی چابکی را صید گردان در کمند من
که اطمینان پذیر خاطر مشکل پسند من

و له
اگر رفتم خانه در کوی بلا در من گرفت آتش
کسی کو خانه در کوی بلا گیرد چنین گیرد

مطلع
عاشقان مجروح مونس جان ساخته‌اند
وصل چون نیست هیتسم بهمان ساخته‌اند

غم خوبی بمن کرده و من خوی بغم
بچون من و غم دو یار در عالم نیست

رباعی
غم از منی و من اگر بی‌غم نیست
یاران قدیم را شکیب از غم نیست

مطلع
جان ضعیف شدم در غم من دیرینش
که سایه را نتوانم کشیدن از پی خویش

مطلع
اگرچه نیست روا سجده بتان کردن
تو آن بتی که ترا سجده می‌توان کردن

شکایت چون کنم از جور چشم فتنه انگیزت
که گر گویم ترا با کار چشم ابروست میرنجی

رباعی
اگر گویم هلال قامت دلجوست میرنجی
وگر گویم که زلف تو عنبر بوست میرنجی

مطلع
وهمی نیست که دل را من از آن چاره کنم
تکه سوار نیست برون آرم و صد پاره کنم

مطلع مبتر کی شود وصل تو ای آرام جان ما را که از خویشان ترا بیست و از بیگانگان ما را مطلع بیا افکنده گیسوی سمن سای بلی باریک باشد شمع را پای
آرزو دارم از آن لعل گهربار التفات مطلع ای خوشا حال کسی کو یابد از یار التفات مطلع گفتم اظهار غم عشق بر یار کنم گریه مانع شد و نگذاشت که اظهار کنم
زینهار مجو یار که دل را بار است رباعی آسوده کسی که یار او بی یار است ور زانکه دل خویش بیاری بستی از وی بگسل که بی وفایی عار است

نسبت روی خود بماه مکن مطلع نسبتی بنیست اشتباه مکن نظم بدیع و نثر ای نازنین شمایل مطلع هر کو شنید گفتا لله در قایل
و در آن فکرم که با خود همدمی اهل وفا یابم مطلع ولی چون خود پریشان روزگاری از کجا یابم ترسم انجا که حدیث رخ نیکو گذرد مطلع که بتقریب صبا داستی او گذرد
فکن ای بخت یکره استخوانم زیر دیوارش مطلع که غوغای سگان از حال من سازد خبردارش هر کس چو من آشفته آن زلف دوتا نیست مطلع دیوانه صفت بسته زنجیر بلا نیست

مطلع
هر کرا در دور لعلش دیده خونبار نیست
واقف از حال من سرگشته بیمار نیست

مطلع
ما کی جفاکشی تو منی ای جهان بی وفا
هرگز نکرده بیکسی در جهان وفا

مطلع
داریم از عشق نشان دیده خونابه فشان
این نشان بس بود از دم بی نام و نشان

مطلع
داشت تصویر رخت صورتگر چین آرزو
بست چندین صورت و صورت نبست این آرزو

مطلع
دورست غم او درون گردست سرگردان آه
چون گرد باد بیا که آورد در رخ نمی خاکی را

مطلع
ملی روی رخ چون ماهت مشی از نظر گم
که از خیال دلم نیست مونسی همدم

مطلع
ای از نمین آن قامت رعنا نگر
دیر بپای کسی جا بالا نگر

مطلع
تا خط بنوشتن وصف خوبی رخ خطی کشید
دست صنع از صورت خوبان قلم در خط کشید

مطلع
پهلوی سگ کوی تو جا نیست مارا
جایی به از این کجا نیست مارا

مطلع
نتوانم نی از ضعف بجانان گفتن
بیجان گشته ام از ضعف که نتوان گفتن

دو چشم او رستی فتنه انگیز
بکش ام بیک زخم مژگان خونریز

بچه باشد وسمه داران ابروی شنگ
بود از گوشه ابروش قوس قزح رنگ

جانش مصحف ام ابروی چو نون
نخستین حرف بر روی سوره نون

در صفت حسن
الف لام رامه بکونان بی تو مباد
کوتاه کم سخن جهان بی تو مباد

مطلع
یارب که دم الحجب جان بی تو مباد
وز هیچ امنی نام و نشان بی تو مباد

چو عاجز دید از آن بی سیم قلم را
قضا بنهاد بر لوح آن قلم را

در آن لوح جمال از سیم تقدیر
رقم زد چشم و ابرو کلک تقدیر

ز زیبایی میان نام دو رخسار
کشیده بر بیاض [illegible]

دو رخسارش که گل لاله زار است
ریاض حسن را یک بهار است

نقال دل فریب زخم جادو
ز رخسارش جادوش ترک هندو

دهانش آب حضر اما نهفته لبش یاقوت ناب اما نسفته حدیثش مژده از عمر جاوید دهانش ذره بر روی خورشید بدرج گوهرش دریای نایاب
باب زندگانی گشته سیراب بهم پیرند دندان و لبش کام که شکر خوش بود با مغز بادام زبانش برگ گل در غنچه ناز ولی آن گل که در جنت شود باز
میان یک حصه از ده جنس مویش غلط گفتم که نازکتر ز خویش زز آنوش حدیثم مید هد روی بلی آیینه شد طوطی سخن گوی بو چند بیت از شاهنامه شهادی

[illegible]

سخن و آب روان

روی آن دلربا که هست کبیل
فتنه با خاطر آتش گشت ای دل

وسط کلمه خواهد واز حد و غایت آخر کلمه مراد شود و چنین عمل را انتقاد مصطلح شد

رباعی
خوش باش که ما خوبی هجران کردیم
بر خود دشوار و بر تو آسان کردیم
هر چند دل بوصل شادان کردیم
دیدیم که خاطرت پریشان کردیم

رباعی
در موسم نوروز زبان شد همه بید
از آمدنت بگلستان داد نوید
گشته درختان ز شکوفه همه چشم
از درد انتظار گردید سفید

ولی
نعوذ بالله اگر خلق عیب دان بودی
کسی بحال خود از دست کس نیاسودی

ولی
جوان گوشه نشین شیر مرد راه خداست
که پیر خود نتواند ز جای خود برخاست

شیخ سعدی
ز جامه خویش پیراستن
به از جامه عاریت خواستن

رباعی
ای گل نظری بعندلیبان نکنی
می در کف و یاد بی نصیبان نکنی
ناکامی غربت بکشید هرگز
اینست که پروای غریبان نکنی

بی سکانت نو شد الحان غم پرور
تم که راحت خود جست و رنج یارانرا
ز ابر حادثه چون داغهای آبله ماند
نشان ز ناله تن زار خاکسارانرا
بسوز و ما نه چو پروانه و چو بلبل سوخت
گل چراغ و گل آتشین هزارانرا
سحاب دیده نشد خونفشان که ساخت علم
ز برق آه شرر قطرهای بارانرا

آصفی
بیاض دیده زنی نسخ گلعذارانرا
بود شکوفه یاد ایام نوبهارانرا

بحسن آن بت چین یار شد چو حسن ادب
پیاده در ره دین ساخت شهسوارانرا
امیدوار بوصلست آصفی یارب
که نا امید مسازی امیدوارانرا

حادی چو کردی ابتدی از ناقه لیلی خوبی
زاری کنان مجنون شدی دنبال او منزلها
دل را ز سرو نورسی داغیست طرح حیی
حالم ندید اندکسی می سوزدم این ننکها
بهست آه من باد خزان گلابی میکرد دران
در انجمن باشد از آن افغان و زاریها
رو بر ز آب چشم من هم لاله هم گل یاسمن
در دور حسنت این سخن روزی برآرد رنگها

ولی
در کوه غم دارد فلک بیمن زال پیر نکها
از دست این فرهاد کش مرهم بر نکها

رو آصفی کنجی نشین کز بازی چرخ برین
گم شد سلیمانرا نگین بر باد آورنگها

ولی
صورتگران ملکم ازان سیمتن جدا
سازید صورتی که نباشد ز من جدا
دارم ز لاله زار جهان داغ غم که ساخت
یعقوب را ز یوسف گل پیرهن جدا
دور از بتان مباد مرا دیده بلکه باد
مردم ز دیده دیده ز سر سر ز تن جدا
چون وصل و هجر بود ز شیرین بلای جان
خسرو جدا هلاک شد و کوهکن جدا
خالیست زیر چشم سیاهت ز مشک تر
یا نافه شد ز ناف غزال ختن جدا

[illegible]

برین خود مرا روزی که خواند بت پرست من   کنند آن روز هفتاد و دو ملت نقل مذهبها   بمهمانان دیدم آصفی را صحبت دیگر   که صحبت در نگیرد تا موافق نیست مشربها

کاسهای سر که بر دندان بگورستان در سبد   خنده بر کسی دارد که وراغ و ری در سر است   پیش تو چیست صورت چین جان سپرده

دور از رخ تو خانه مو شمع مرد   مردم ز غمت جا نگر نیست ترا باور   آیینه رخسارت پیش دهنم آور

زان خط آشفته خواهد شهر را بر هم زدن
عادت آن ماه شهر آشوب میدانیم ما

در فراق او نبی کز عمر من خواهد گذشت
عمر نوح و محنت ایوب میدانیم ما

بهر یوسف بر کنار مصر آب نیل را
یادگار دیده یعقوب میدانیم ما

گو نبیند دیده شب در خواب روی دوست
مردمان دیده را محجوب میدانیم ما

آصفی

بی وفایی شیوه محبوب میدانیم ما
نیست خوبان را وفا بی خوب میدانیم ما

نمیگذرد که در دور لبت پیمانه عمرم   چنان پر شد که آب زندگی میریزد از لبها   بی فرش درت گردون ز آب و خاک مشتاقان   چو ریزد خشت از شادی بسازند قالبها

هوای نو خطان مکتبم کاش امتحان سازد
که هر خامه قط کردن بر تنم سوی مکتبها

که چون کم کردم نسودی بی نخار دوری بتها
خواهد یافت شکین سو ز خوبان چند میگیرم

ربخی بر آفتاب افکنده زلف سایه پیشها
مه روی ترا در حلقهای طره کوکبها

حفظ خوبان نامه قتلست بهر عاشقان
آصفی مضمون این مکتوب میدانیم ما

طالبان را چیست قلاب محبت لفیار
این کشش از جانب مطلوب میدانیم ما

در لطافت شد یکی خاتم خوبی ترا
چون بکون اصل دل چاه زنخ انباشتی

هوس قتل عاشقان بر لب بر گلگون زدی
در صف خوبان بخونریزی علم افراشتی

ای صبا در دل یوسف بگو یعقوب را
آتشی کردی ز اخوانش ولی گرگ انگاشتی

شد خیال دانه خال تو در دل تخم مهر
بر نبی واقف که مهری در دل من کاشتی

آصفی

میگرفت آیا زبانت در حدیث آشتی
یا نحی را در لبی بدان نکه میداشتی

آصفی دارد شراب عاشقی رسوا تری   عشق و مستی را مکن بازیچه بنهد آشتی

گرچه عشاق تو در راه خطرها دارند
راه عشقست ولی راه توکل داری

کاروانهای دعا سوی تو هر شب زدم
یم درد قافله صبر و تحمل داری

ديدم از حلقه زلف تو بر آورد دلم
دیدم آن سلسله را دور تسلسل داری

گر بسم روی تو گلشن شده گلزار صفت
مو بمو زلف تو چین چین شده سنبل داری

دل کم در ناله و زار آمده بلبل داری
وصف روی تو ادا کرد بما گل داری

بار میگفت که در موسم گل باده خوشست   الله الله دو لبا وست گل و مل داری   آصفی بر بسفال سکا و جرعه منوش   عرض اسباب مکن اهل تجمل داری

آنکه بی لعل بتان از زنده کی دم میزنی   چشم بر هم می نهی تا چشم بر هم میزنی   تا خالی نداری کاسه سر لاله وار   پنج روزی خیمه بر صحرای عالم میزنی

نیستی واقف ز حال باده بالا باده نیز   رفته خندان ره کفن در آب زمزم میزنی   آصفی صد سنگ زنش دیدی یا هشیار دل   مست باشی جام جم را بر سر جم میزنی

بهر شب مه عید جان گرو کرده جهان کهنه بروی تو ماه نو کرده زباده نیست سر افتاده پیش مستان را فلک بداس هلال بستان درو کرده بیار باده که برباد داده خرمن عمر
حساب خرج دهر انکه جو بجو کرده چو گردباد روم هر طرف غبار آلود فغان ز حادثه چرخ تیز رو کرد چه داغها که مرا از رکاب وصل تو دور بنعل ماه نوابی خنگ دور کرده
شنو نصیحت پیر مغان که عیش ابد خدا نصیب جوان سخن شنو کرده سفینه غزل آصفیست رهن شراب بمی فروش سخن باز در گرو کرده

وله

ایمن یا آصفی تا دام کف نیست جدا این کفل را
مشو بلبل که دیدی یک سخن گفتی و دم نزدی

چو وقت باده خوردن بر فلک افغان نمی
خمار آلوده در کوی مغان بر خاک گردیدی

تو تا کی گم کرده‌ام چشم را در آب هم
رخ مه ساخت اول جمع خورشید رویت را

کشادی مصحف رخسار تا سازی قرآن حمل
برآن گرچه بسم الله ورق را باز گردانید

آصفی

شدم دیوانه حالت که روز ...
پری حاضر نشد در درس حسنت نقطه ...

سایه همراه تو می‌رفت و پری می‌گفتش کو تو هم آدمی در قدم او شده‌ای آصفی خاک شدی عاقبت کار ولی لله الحمد که خاک ره آن کو شده‌ای

وله

هم کرا بود دل گم شده فارغ بالست
از تو خلقی شده دل جمع که دل‌ها شده‌ای

حسن خوبی تو برارباب وفا عالم شد
زین که نسبت برقیبان همه بد خو شده‌ای

بهشت بر روی تو آن زلف پر طاووسست
باز هر بی دیوانه پری را روشده‌ای

باغ خوبی ز تو بس طرفه نهالی دارد
لاله رخسار و سهی قد و سمن بو شده‌ای

همه آراسته خندان و سخنگو شده‌ای
چشم بد دور ز روی تو چه نیکو شده‌ای

آصفی

سبب سوختن شمع ز پرسیدم
گفت بر حال تو بسوخت دلم نیمه شب

بلبل تو چه تنها که بروز آوردم
ورنه اسباب فنا بود مرا تب همه شب

بوده در میکده امروز حریف تشنه را
انکه می‌کرد بما دعوی مشرب همه شب

سرگران روز از آنم که ز بزم تو جدا
می‌زده ساقی غم جام لبالب همه شب

واله کوی تو را بیم که من نیست همه شب
ناله مانع شد و نگذاشت که آسایم همه شب

انکه امروز ز تیر تو دل برداره بهر امروز تهی ساخته قالب همه شب دور از آن بت که ز حسن آمده برتر از ماه چون زنم نکند دم نعره یا رب همه شب آصفی دوش نغنود دیده جهان را بر شک ...

وله

ز ... جهان آصفی که زبان بلبلی
گزین دیار سلیمان بوحش و طیر گذشت

هلال قد ترا جلوه گر نمی‌خواهم
در آن دیار که روزی نسیم غیر گذشت

آغوش و لبان آن ...
ز شهسوار عرب با نظم بر نظیر گذشت

گل زمین خرابات راست حال بهشت
السید موسم گل میتوان زنیم گذشت

برای لالی فی و خطیب ز دیر گذشت
السیده بود بلایی ولی بخیر گذشت

وله

آستین مالید و دامن برزد آن بی‌باک مست وای جان من که افتادم زپا رفتم ز دست تا صبا را در حریم غنچه گل ره داد دوش بلبل شوریده غوغا میکند هر جا که هست
ای مسلمانان چه نوبت آتش خشبا را او الله الله بوده حق برجانب آتش پرست خواست مثل تو بسر شکم صورتی ریزد ز سیم هر زمان بر آب زد نقشی ولی صورت نه بست
ناله را امشب بسی بود درکی دیدم مگو حسن روز افزون خوبان دارد از دردش شکست مژده مژده رستم شام فراق از بهر آن شعله آهم نمود که بلند گاه پست آصفی دیوانه خواهد شد ز هجران بر کجا

[illegible]

رباعی

[illegible]

رباعی

[illegible]

مردی باید که قدر مردی داند

رباعی

[illegible]

رباعی

[illegible]

قطعه

[illegible]

ولمولانا

[illegible]

بو فقیر حقیر ولی نعمت یوسف اغا وسایر خدام کرام ایله سنه بیک اون سکز ماه شوال المکرمک یکرمی سنده
مدینهٔ مصردن زمرهٔ حجاج ذوی الابتهاج ایله برکهٔ حاج نام محله داخل اولوب نزول اولنمقده ایکی کون
اوتوراق اولنوب ماه مزبورک یکرمی سکزنجی کیجه سی تجدید زمانده قالقلوب مکهٔ مکرمه جانبنه توجه
اولندی طریق مبارکده واقع اولان منازل ومراحل بیاننده درکه تحریر وتسطیر اولندی

[illegible]

وادی فاطمه مکهٔ مکرمه

وبعده سنهٔ مزبوره ذی الحجه سی سلخنده صلوة جمعه مکهٔ مکرمه ده قیلوب روز مزبورده طواف
وداعی ادا ایدوب صد هزار حسرت وفراقله اول کون بین القلوتین ده یمنیلر برکه سی نام محله چیقلوب
ووقت المغرب رحلت ایدوب ماه محرم الحرامک ملالینی دخی مشاهده ایلیوب ملکان نام محله قونلمشدر

[illegible]

سنه ثمان عشر والف ده کعبهٔ شریفه توجه ایلدکم مبارک
ماه ذی القعده نک یکرمی بشنجی کیجه سی که آدینه کیجه سیدر
ینبوع نام محلده اوتوراقده ایکن آخشام نمازینی ادا ایلیوب
دعا اولنمقده ایکن حضرت رسالتک صلی الله علیه وسلمک
تربهٔ شریف ورو ضهٔ منیفلرینی اوز رنده بو مرتبه نور مشاهده
اولنمشدر که بر بچوق ساعت مقداری کامل جمیع حجاج
مشاهده ایلدکلرندن بو مرتبه دعا وثنا اولنوب بحد صفا
وسرور حاصل ومتواصل اولمشدر امید درکه جمیع آمته مجده خیر اوله
الحمد لله رب العالمین

[illegible]

غزل

فلک میم عدم ظن ایده ر بن ۹ ف مبهم هم | صورت بن بسم حقیقت خوجه زایل اولسه شبهم هم
لب جانانه لر در در دله امسیم لر مرهم در | بکا لعلک سنرا ماکم ایهم مرهمی هم هم
خبر آر متاع وصل جانا نم بحمد الله | تن زردم زر خالص سرشکم داغی درهم هم
گوکلمرغینی لفک صیدایچون دام بلا اولمش | ایدوب ال بر خالکلا دلوب بر بیره درهم هم
بنم اول مرشد را حقیقت کوره سه کر دوریش
مریدم حضرت شبلی اولیدی ابن ادهم هم

[illegible]

سلام الله من دار السلام | علی الاصحاب الاحباب الکرام
وکل کان منسوبا الیهم | سلام الله مجموعا علیهم

دو تشرین و دو کانون و پس انگه | شباط و آذر و نیسان ایار ست
حزیران و تموز و آب و ایلول | نگه دارش که از من یادگار ست

قطعه

گوکل یقمق خراب اتمک کعبه ربت معموری
دلی یاپمق هزاران کعبه بنا دائمادن یکدر
قول اتمک لطفله احسانله کندو کبی آزادی
افندم نیجه یوز بیک بنده آزاد اتمدن یکدر

[illegible]

قطعه

جهان بر کلبه عارفلر کور ... مکان دیرلر | ایدنمزلر مکان اما بهان خوشنجه مکان دیرلر
... عریان | لباس بونده قورکیدر انکیچون جامکان دیرلر

[illegible]

صفت زمین وقسمت ارباع آن نیمه زمین بحر اعظم بدان محیط است یک نیمه دیگر مکشوف از آب بیرون آمده
ومثال وران ببیضه ایست نیمه ازان در آب فرو رفته ونیمه دیگر از آب بیرون آمده وازین نیمه
معمور ونیم از آب خرابست از نمایلی جنوب از خط استوا وخط استوا متوهم است ابتداء آن از مشرق
وانتها بمغرب زیرا مدار راس برج حمل وشب وروز همیشه بر آن خط متساوی باشند وهر دو قطب در انجا
ملازم هر دو افق یکی از نمایلی راس سهیل در جنوب وآن دیگر در شمال از نمایلی جدی
درازی روز در میانه اقلیم اول سیزده ساعت • واقلیم دوم سیزده ونیم • واقلیم سیوم چارده
واقلیم چهارم چهارده ونیم • واقلیم پنجم پانزده • واقلیم ششم پانزده ونیم • واقلیم هفتم شانزده

اقلیم الاول

جابلقا وجابلسا چین حبشه زنج نوبه مقله سودان تکرور غانه تبر تغاره
سلجانه منقال سرانديبا شغله سلوق شذایل شمخ شیلا صنعا حضرموت
کلته کنام مقدشو یمن کوکبان

اقلیم الثانی

آرام تبت کنباد جاجلی حجاز زویله سند سومنات صیمور طایف
عدن قنصور کشمیر قال کلبا کله کوکوم یثرب مراکش مکه مکرمه
ملتان منصوره هند مالو موالک کوجرات ملیسار دابول یمامه

اقلیم الثالث

ابوقوه اخمیم ارجان اسکندریه اسیوطیه اصطخر افریقیه انصنا انطاکیه انطرطوس
اهواز آبله بامیان بعلبک بیت المقدس بلادوبر بیضا تاهرت تتر تلمسان
تونس جیزت حلب حمص جور تیه بنی اسرائیل حنیص جزیرت الملک دمشق
دمندان دمیاط طورسینا شاپور نابلس سویله سیراف سیرجان سیلون شام
طور هارون شوشال شوش طبرستان طبریه طرسوس عبادان عسقلان عکه غزه
فارس فرغانه فسطاط فیروزآباد قادسیه قاهره قبرس قیروان کازرون کرکوب
کرمان کوفه لاذقیه لجون ماردین مصر ملیسانه مکران منف منیه
مشهد نجف وادی موسی وادی النمل هرات

اقلیم الرابع

ابهر اردبیل اسفراین اصفهان زرند
آبه آذربایجان آبل ابهر اردبهشتک اردبیل اسفراین اصفهان زرند
قلواساره بصره بغداد بلخ بوشنج یزدجرد تکریب تبریز جرجان جام

کیلان حلوان خراسان خاوران خرقان داوردان دبارکیر رودبار ری
زنجان سرخس سهرورد ساق سامرا سلماس سنجار طمغاج طرابلس
طرک طبس طوس طالقان عراق عرب دجله وفرات عبادان بجانه غزن غزان
غزبان قرمیسین قهستان بجبل دماوند قاشان قزوین قمران قصر شیرین کران کوخ
کرکان کسکر کشمر کنکور لبنان مداین ملشان مطیره موصل
نصرآباد نصیبین نعمانیه نهروان نیشابور نینوی واسط ورحید همدان
ناحیه دماوند تاشان نیکال

اقلیم الخامس

امد ابردق آران ارزنجان ارمنیه ارمنیه بسد اشبونه اشبیلیه
اونجه افسوس اندلس انقره باب الابواب بخارا بزدعه بسطه بیلقان
ترکستان تفلس جرجانیه ختلان اخلاط مجند خوارزم جیحون خوی
روم روبین دز زمخشر سبته سبری حصار سمرقند سوکس میافارقین هرقله
هزاراسب یونان

اقلیم السادس

قلیب تاتار بجاک جراج تونغر جیکل خان خزج خطلخ دوش
غزنه کجاک فرغان فاراب بندیهی خزر سقسین برطاس شروان سداش
طاخ شابر زرده کران روحیه یایا قسطنطنیه نقیسیا ابولده اتش انطاخت
کرتنه کرمانه معانچه شلتوق

اقلیم السابع

برجان باشغرت بلغار صقلاب مشیقه سیور یاجوج وماجوج والسلام

آز شاهنامهٔ فردوسی

برون مصاف آن یکی احمد   بتیغ و به تیر و به گرز و کمند   دریده و برید و شکست و ببست   عدو را سر و سینه و پای و دست   آی افندم هلال کبی دیر کیم   مفرد   کورک اوستنده و آردیه قاشک

[illegible]

مفرد

هلال کیم او مهک قشتری نعوته سیدر   سمند همتنک نعل و آز کونه سیدر   رشک ایله کورب سرخ بلا دین ام ایک   مفرد   خون جکر بکا اثر ید رفقه ایک

[illegible]

ایت رقیب اوش طوردی کوردم بکلک قصد ایلدی   اصمق استدم الی طاشندن اول خامه   دیدی چقسون طشره اغزنک کورسون استخوان   ایچره وقوعه صاقی دیدم وارب در بانه
باغبان جانه دیدم کوار بنجه صور   تشنه ایدم اول لبی سرچشمهٔ حیوانه   نازله کلدی دیدی بندی صقالی اونیک   تفرقه وردی سوزی جمعیت یارانه
هیچ در یغ ایلمدی اکسکلک اتدی بو توک   ویرمدی بکلکنی سن یوسف کنعانه   خوش کلدی کوکله تا کیم ایدیک مرحمت   بو دل آشفته حالی بی سر و سامانه
دولتنده بکلکم واردی کیوردی عاقبت   فرقتی معزول یورکن بو دل شادانه

مفرد

الله مروه صفا وشمع علم ارکن   هواداری اولوب خدمت ایدر بر قولیدر ایکن   صفین اوج برده او تورمه یتشنکسن بو ارکانی   بری حمام بری بر بری معجونجی دکانی

[illegible]

کل نطع مجنبده شها بیلن وزیرن ... اولمش

شطرنج اوینن اوینایه لوم مات اولورمش

وزیر کبی بن روح کبی ...

طوغری یاپوبن ایناروی کی اوله ...

بالعلله وجهه العرب ...

[illegible]

سلطانی قاقانی ... [illegible]

فصول ... [illegible]

[illegible]

عسی اولمیه یا سری آه و زارمرک   واردی قسلی دحال احمدن کیارمرک

بیان بو دیلو بوجب افطار اولنوق کتب معتبراتنه مسطوردر

استعمال ایدن ظانیقیه شرعا نه مثال ازمام ارلند

اکر صوم رمضان و ابدن فلو عمدا [illegible]

سبب ظاهر [illegible]

لبسط اولنان اوله فضه عدرا [illegible] اختیار و عمد و امراله استنباط اولنان عدم افطار قصد مقارن

اولمدوغی صورتده قصد و ابتلاء [illegible] کیفیتی مشاهده ایلن مفطر دکلدر

مقرردر عمدا بلع اولنوب از منه ماعدا بالاعتبار امساک دهان بال ایلدز

شرعا حرام اولان تکیه و ایله [illegible] ومیانه مسد وداید منع وزجره وتعزر وحجره

[illegible] بیدن اضاعت مال و اشاعت وبال اولغله و امر ولی

ایام مبارکه ده دخان کیمو مفرد در تجرد ایلدزنه بهاده مال ایلمک ابد اعلان وتشهیر عنده اوامر

الشبه بلکه فایده سی اولمق زعمی ایله استعمال ابدان

ورده دوا اولمق من تزیین الشجرة لعنوها حدیث شریفیدن بهره دار اولانلر در

لو منع الانسان من [illegible]

نقل من کتاب سلطان الادیه قال عزوجل ان عبادی لیس لک علیهم سلطان

ابن معنوی الموفق

[illegible]

هر دم اید [illegible]

[illegible]

طالب صدق

بکی عالمده سعادنده ایکن

سکنی ایرج لانترفی

والدینی یچه وبه مبه مولانترفی

آص

انصاف ایله ای دل نظر ایله

چشم آباته اثر صدقی

ورفی

البجق مرم

کورنکلو یوسفک دامانئی دسته زلیخاده

طوتن بو دامنی الیده مقصودکی بولوردرلو

فتح بابی ز فلکث بافت کسی کو میکرد

خدمت بر در شاه از بن دندان چو کلید

عزیز اولسون قواعد تختگاه مصر لطفنده

بز عاره یوسف اسیرکونا زاد اولمزوار در

هرکاه که میل عرق بر آن کردم   دیدم که خاطر پریشان کردم   از خوبیان باآنچه قرار دادم   هرچه دروستکارو بر تو بیان کردم

عرک

مثنوی شریف
شرح فصول ابقراط ابی صادق نشابوری
انموذج فی الطب امیر چلبی
عرض ماتیقا ترجمه سی
شرح موجز نفیسی فی الطب
وسیله علی البروسی
لغت لاطین فی الطب
مجموعة المنافع البدنیه فی الحکمة الملکویة
قطعه من عقیده السنوی
رساله فی خواص القران
جامع المعارف سیف الله
دیوان سیف الله
مناقب مولانا
کتاب مجمع المنافع البدنیه الشیخ داود
مجموعه رسایل رمل
مجموعه رسایل تصوف
شرح مراح
تاریخ محمد صلی الله علیه وسلم
رساله فی بحث علم الطب
کلیات الطب لعلی البروسی
شرح جنة اسماء
کتاب حدایق السحر فی فن الشعر
رساله البدر المطلب فیما للشمس والقمر
شرح یحیی وردی
کتاب سبحة الابرار
رساله دهن کبریت
رساله بیان علم الطب
رساله فی امراض القلب
کتاب فی الرمل
رساله هلالیه
دایره فضل الدائر
رساله نقرس
رساله بخارین
رساله ترجمه لاطین
رساله فی بیان اعمال الاعمار بالبنیات
رساله عروض للاندلسی
شرح قصیدة بانت سعاد
رساله جزری فی القراءة

رساله مشتمله علی اربعة مسائل للشیخ ابی علی ابن سینا
رساله تصوف لامین بهاء الدین والدوله
رساله کل قوادی
رساله تصوف
رساله اصطرلاب
رساله باذهر
مجموعه دیوان عباس افندی
دیوان حافظ
نتایج فنون نوعی افندی
کتاب احادیث
کتاب الطب
جواهر نامه
خیالی
حاشیه شرح اصطرلاب
اسکی عوامل محی بی
هدایة المحجوبین
رساله فی الکاف
مجموعه مجربات
مجموعه قصائد
شرح دیوان حضرت علی رضی الله تعالی عنه
لغت الطب
کتاب شافیه
مجموعه رساله
شرح کافیه
مقدابولیس
نحو جمله سی
لغت حلبی
کلیات الطب
کتاب مختار فی الطب
کتاب الطب
مقدمه الغزنوی
حسینی علی الکافیه
سعد الدین لعزی
گلستان
حاشیه وافیه شرح الکافیه
دلائل
شرح الرهیتیف
ملهم جوری
شرح مراح حسن پاشا
گلشن توحید
صرف
اکام المرجان فی احکام الجان
شرح عقاید مع خیالی

مجموعه احادیث
گلستان مع پند
حیات انسان الطب عمر افندی
ملهم جوری
لیلا مجنون
تقویم ادویه
طب جدید
بوستان
مصباح
دیوان آهی
مجموعه فی الکاف
مجموعه فی دقیق
در المکنون
کتاب الطب
فی حل الموجز لمولانا نفیس الدین
وسیله مطالب فی علم التراکیب
بضاعة المبتدی
جراح نامه علی افندی
مجموعه عدد ١٠

ابر وقتم بن ابی الوقت اولمزم
عبد محظم بن تصرف بلمزم
آن دائما کر حقیقت کوندسی
انده یم بن کتمزم بن کلمزم

هم بکی هم برکولم که صولمزم
بن طوغردم ایمدی عیانی یم
اتصالم وار اکا ایرلمزم

حب لعلل مراقیا

صبر مغسول بالورد درم ٤ — خلاصه حوثی الورد درم ٢ — خلاصه ... درهم ١ — خلاصه راوند درم ١ — خلاصه مجوعفران درم ثلث

زنبق الحلو درم ٣ — خلاصه الحلبه درم ٣ — زعفران درم ثلث — شراب افسنتین ایله حبلر اولنه مقدار استعمالی ثلث درهمدن نصف درهمه وارنجه الی آی کال المعده در ایکی دفعه کبیره در طعام غدادن مقدم استعمال اولنه

حب المصحولین

اشق صافی درم ٢ — سکبینج درم ١ — مقل مکی درم ١ — خلاصه حوثی درم ٢ — صبر مدبر بعصاره کورد درم ٢ — ملح الفولاد درم ١٧

عصاره قثاء الحمار المجفف درم ٧ — خلاصه مجوعفران درم ٧ — ملح الطرطر درم ١٧ — شراب افسنتین ایله حبلر اولنه مقدار استعمالی بر درهمدن بعده ایکی دفعه طعام عشادن مقدم استعمال اولنه

حب النوازل

خلاصه عرق السوس ومه — صبر مدبر بعصاره کوره ومه — حب لسان الکلب درم ٢ — حبلر اولنه مقدار استعمالی ثلث درهمدن ثلثان درهمه وارنجه بش کوره عند النوم استعمال اولنه

حب داسطمیخوس

رب الافسنتین درم ١ — وردیابس درم ١ — صبر مغسول رطل ١ — مصطکی درم ٢ — مرصافی درم ٢ — راتینج جلابا ومه — راتینج السقوبنا ومه — راتینج ... — حب الغار مقشور درم ٢ — زعفران درم ٢ — کهربا درم ٢ — کندر ابیض درم ٢ — خلاصه حوثی ومه ١ — اکسر دوا خلاصه ایله قانونز اوزره حبلر اولنه مقدار استعمالی عدددر

حب زنبق

راوند درم ١ وبنک ١ — زنبق الحلو درم ١ وبنک ١ — زنبق جام درم ٢ — توتیا ومدبر درم ٥ — لبان درم — رقیق الحنطه درم ٥ — حبلر اولنه مقدار استعمالی بش عدددر بری کوز صباح و اخشام استعمال اولنه

عود بغفر درم ٥ — عصاره اللیمون درم ٥

حب لسان الکلب

مرصافی درم ٣ — لبان درم ٢٧ — افیون درم ٢ — اصل لسان الکلب درم ٢ — بزر السلیح درم ٢ — زعفران ونک — عصاره با مطبوخ لسان الکلب ایله حبلر اولنه مقدار استعمالی نصف درهمدن بر درهمه وارنجه استعمال اولنه

حب معرق ومنوم

اغذا الخطوب ودهن البلسون بالجود ودهن الطرطیر ایله حبلر اولنه

خلاصه شوکه المبارکه درم سدس — لودانیو بالجود حبه اخب ٢ — کلا ایله برمثال حبلر اولنه

حب لقطع العطش

لعاب بزر قطونا درم ١ — سوق کثیرا درم ٤ — نبات درم ٤ — رب السوس درم ١٧ — فانیذ درم نمت ١ — لوز حلو درم نمت ١ — کثیرا صمغ عربی درم نمت ١ — کافور ... — درونج عقربی درم ٢٧ — نیلوفر هندی درم ٢٧

حب تننزو

عود درم ٥ — قرنفل دارام ٢٧ — صندل درم ٢٧ — درواحم درم ٢٧ — بهمن احمر درم ٢٧ — بهمن ابیض درم ٢٧ — زرنباد درم ٢٧ — مصطکی درم ٢٧ — طین مختوم درم ٢٧ — زرنبل درم ٢٧ — نارنج جکر دکی درم ٢٧ — سنبل هندی درم ٢٧ — فیلادشی درم ٢٧ — فستق قبوغی درم ٢٧ — الجوه درم ٢٧ — یاقوت احمر درم ١٧ — وجاد احمر درم ١٧ — لاجورد مدبر درم ١٧

لودونو درم ۲

مسك درم ۱۷ ، وزاده درم ۱۷ ، جدوار هندی درم ۵ ، عنبر اشهب درم ۱۷ ، تخنمو درم ۱۷

ادم جوم [illegible] اجزا افضل جبلر اوفق ... [illegible] ... ادویه انشراف وبر منوبدر

هرم جام ماءالورد وابلیغ ادویه ... [illegible] ... ابله جبلر اولنه

تخوا ادویه بر ... [illegible] ... بتحوز وبابسه ... [illegible]

حب السلو لابن

[illegible] ... عارض اولان کیدلره ... [illegible] ... تقسیم ... [illegible] ... استعمال اولنه

اصلاح سل وورق انسالده عارض اولان ... حلاوه صبر زعفران ... حب ... اسکی بادرون

سکرالرجل درم ... ، سنبل و [illegible] ... ، نفشیج درم ۱ ، ورد و لعبه درم ۱

دوا الدق درم ...

حب سنبه کبوس

افسنتین درم ۱ ، مصطکی درم ۱ ، راوند درم ۱ ، هلیله کابلی درم ۱ ، سنبل درم ۱

[illegible] ... ارایانج ابله اجل ادویه ... [illegible] ... جبلر اولنه

صبر سقوطری درم ۱ ، صبر ونسخوبنیانی عصاره ... [illegible] ... مجموع ... بدر

سقمونیا ادویه درم ۱۷

حب للجرب الدم

زیبق الحاق ... ، محموده ادویه درم ۸ ... نسخ و ... جلر اولنه ... [illegible]

حب للنفس والربو

جب اشفل انصفی ... عاقرقرحا درم ۲ ... ، اصل السوس درم ... ، دهن انبات ... درم ... ، نفط درم ۲

۱۷

حب لطیف ابن سینا

سکونیا وبابشه ویبوده وزاجد ... وقوابله و دنبه وقار و صبوره مجرب ... وسوداویه وقاره ... جبلر اولنه

مناسبه رب حب سنیه کبولون ... الله جبلر اولنه

صبر درم ۴۰ ، هلیله کابلی درم ۱۰ ، هلیله اسود درم ۱۰ ، سقمونیا درم ۱۰ ، ابسارون درم ۱ ، ورد و لعبه درم ۱

عصاره ایارایانج و باحو و عصاره افسنتین ابله جبلر اولنه

حب العاشر الانواع الصداع

زعفران ... ، جندبیدستر ... ، قاقوله درم ۱ ، سقمونیا درم ۱ ، ورد یابس درم ۱ ، نمک ... [illegible]

مقدار استعمالی نصف درهم ... [illegible]

زعفران درم ۱ ، مصطکی درم ۱ ، فانیذ درم ... ، صبر اسقوطری درم ۴ ، وصامغ ... درم ۱ ، افیون ... درم ... [illegible] ... صغار ... ابله جبلر اولنه

حب قابض امسهل

زعفران ... درم ۱ ، وج درم ۱ ... برابر ... اولنه

لبان اسص درم ۱ ، صمغ عربی درم ۱

حب المقل

ماء کاکنج ابله مقلی حل و ... السحق ... ومزج ادویه جبلر اولنه

مقل ارزق درم ۱ ، هلیله اصفر درم ۲ ، هلیله سیاه درم ۲ ، بلیله درم ۲ ، راوند درم ۲

بونلری سحق ادویه لودوندابله جبلر اولنه مقدار استعمالی ... موفوقدر

لودوند درم ۱ ، کهربا درم ۲ ، نطیفه النوره درم ۱ ، لبن انکبرت درم ۱

حب سلسل البول

کاکنج ... ، حلاوه زعفران درم ... ، کافور درم ۷ ، مبان بابلی درم ۶ ، کندر ... مصطکی ... ، دانانک ... درم ۴ ، لودونا درم ...

صنعت اوزره جبلر اولنه

جانمه کار ایلدی غایتده درد اشتیاق — یار هجر ایله اولدی قامتم مانند طاق

کلمیش ای آفتاب عالم حسن چاک — یوخسه اهمدن یازبوقبه نیلی رواق

بوقی حوز ایلدم بلمم نه چاره نیلیم — کاه درد انتظار وکه بلای افتراق

کوریموب بر نیجه کون او ماه عالمتاب — باشمه تنک اولور بو شش کوشه قصر طباق

شو[…]ده مقرردر بو کیم موجودر

هم سلاست هم نزاکت هم شعا هم طمطراق

تمل طوطرامش عشقک بناسی — محبت چیویسی یرلشمیجه

Süleymaniye U. Kütüphanesi
Kısmı: Hacı Mahmud Ef.
Yeni Kayıt No: 5328
Eski Kayıt No:

حب زنبقی

حب سنکوس سقمونیا ایدرلر ۲ درم بنفشی صلابه ابسود اللوز ابله ۱

وزنبه ۲ درم بنفشی مصعد اوله و افسنتین ترنجبین اوله

زنبقی مغسول بنفشی ایله سقمونیا عصاره الکفایه

اوزرینه بعده جبه سنیه کبوس قاو سقمونیا استعمال اولنور

بعدعنبار ایله که نصکله عنبار نیلوفر صباح مساء استعمال اولنه

زطیب ایلدکه مقدار استعمال ایتن عدد افتیمون تربد

ابلة حب اوله عصاره ایله اولنه

حب الشاهترج

سقمونیا ۲ درم حنظل ۱ درم سنا ۱ درم افتیمون ۱ درم تربد ۱ درم

عصاره ازاریج ایله حب اولنه

غاریقون ۲ درم صبر ۲ درم

هلیله جاوجه ۲ درم لاجورد راوند

بلیله ۲ درم

حب الاصطراک

اصطراک باونیاد ایدرلر

ابن ماسویه اختیار ایدر زعفران

اصطراک ۲ درم میان بالی ۲ درم لوردونو ۱ درم زعفران ۷ درم

حب قوقیا

سقمونیا مدبر ۴ درم حنظل شحم ۴ درم تربد ابیض ۴ درم

سفوف ایارج فیقرا ۴ درم

اعصاره افسنتین ایله حب ایارج ده ذکر اولنان

دهن الطوطودوس قانون ۳ درم

المالاق وحبلر اولنه